

متن پرسش

سلام: وقتی که فکر می‌کنم می‌بینم که ما هیچ راهی برای امید نداریم هیچ روزنه ای نیست و هیچ کاری همیشه کرد. من موندم و پرسش هام، پرسش هایی که پرسش جواب اونه. اما من هرچی که میخوام یادم نره داشتم خود کشی می‌کردم که زیر گنبد اباعبدالله گفتم هزار معامله کنم جونم رو می‌بینم که بازم انگار این زندگی مضحک نمیخواد دست از سر ما برداره، انگار باید دائم و لحظه به لحظه کربلایی بود. کربلایی که با دعا های ایشالا خدا قسمت کنه گیر آدم نیاد و همچنان بزرگ ترین ترسم از اینه که مثل حاج قاسم پیش امام حسین نباشم، آره بزرگ ترین ترسم اینه که قرآن بخونم و نفهمم. اگر کار برای خدا پس گفتن برای چه؟ این جمله‌ی شهید خرازی هستش. منم می‌ترسم با این مناسبات دنیا این معادله رو اشتباه کنم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هر اندازه انسان در این تاریخ خود را ذیل شخصیت رهبر معظم انقلاب قرار دهد و در بستر انقلاب اسلامی جلو رود؛ از پوچی که حکایت این دوران است، رهایی می‌یابد و در این راستا مباحث «معرفت نفس» و سپس دنبال کردن مباحث قرآنی سوره‌ها که روی سایت هست، ان شاءالله می‌تواند راهگشا باشد. و در همین رابطه بحث «کربلا، مبارزه با پوچی‌ها» مطرح شد زیرا احساس پوچی و نیهیلیسم، حکایت این دوران است و تنها انسان‌هایی از آن عبور می‌کنند که خود را در تاریخی قدسی که به سوی تمدن اشاره دارد؛ حاضر کنند. در این رابطه خوب است مروری به اشارات مشهور به «روایت‌های برترین حضور» https://eitaa.com/bartarin_hozoor بشود. موفق باشید